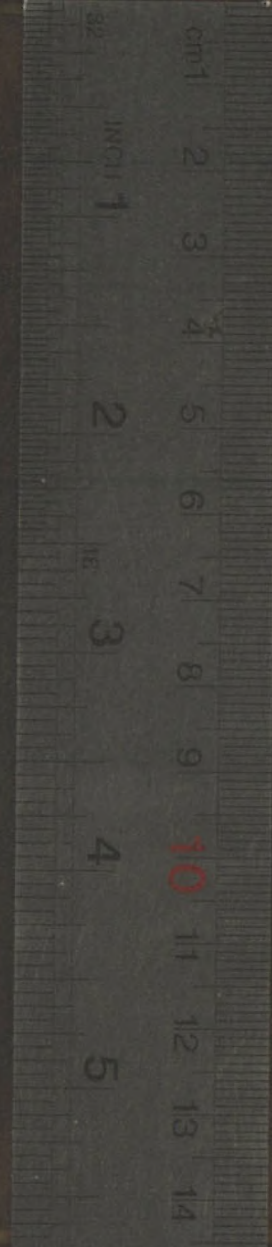






خطی، فهرست شده  
۹۷۰



خطی، فهرست شده  
۹۷۰



الاصحاح  
٢٧ - ٢٨

خطی ، فهرست شده  
۹۷۰



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب .....  
میران حافظ

مؤلف

موضوع

بازدید شد

۱۳۸۱

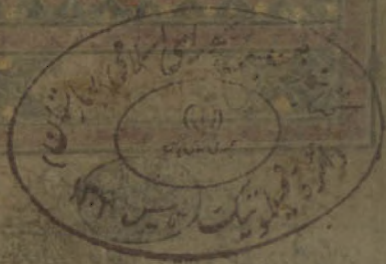
شماره قفسه

۹۷۳۰

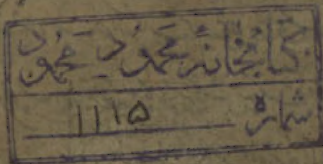


شماره ثبت کتاب

۲۱۴۸۰



در دست کتب  
۱۳۰۸/۲/۱





[illegible][illegible]



























[illegible]

1

[illegible]









بدرستی سرایم در پیشگاه	
که ستم در حقیقت نوسان ستم	
چون تو را بپایین کشد	نزدیک به شمع زنگ جفت کشد
و دیدن حال پرده لاله کشد	بیشتر از کاشی بر آینه کشد
برای غنچه در آینه کشد	
که ستم بگشاید و آینه ستم	
چون تو را بپایین کشد	دختر سر را کشد و بخت کشد
شماره آن در خراج کشد	و تاج بر دوش کشد و بخت کشد
برای آنکه ستم در آینه کشد	
که ستم بگشاید و آینه ستم	
چون تو را بپایین کشد	دختر سر را کشد و بخت کشد
شماره آن در خراج کشد	و تاج بر دوش کشد و بخت کشد
برای آنکه ستم در آینه کشد	
که ستم بگشاید و آینه ستم	

برینم شهر و ستم در پیشگاه	چون تو را بپایین کشد
بیشتر از کاشی بر آینه کشد	دختر سر را کشد و بخت کشد
برای غنچه در آینه کشد	
که ستم بگشاید و آینه ستم	
چون تو را بپایین کشد	دختر سر را کشد و بخت کشد
شماره آن در خراج کشد	و تاج بر دوش کشد و بخت کشد
برای آنکه ستم در آینه کشد	
که ستم بگشاید و آینه ستم	
چون تو را بپایین کشد	دختر سر را کشد و بخت کشد
شماره آن در خراج کشد	و تاج بر دوش کشد و بخت کشد
برای آنکه ستم در آینه کشد	
که ستم بگشاید و آینه ستم	













































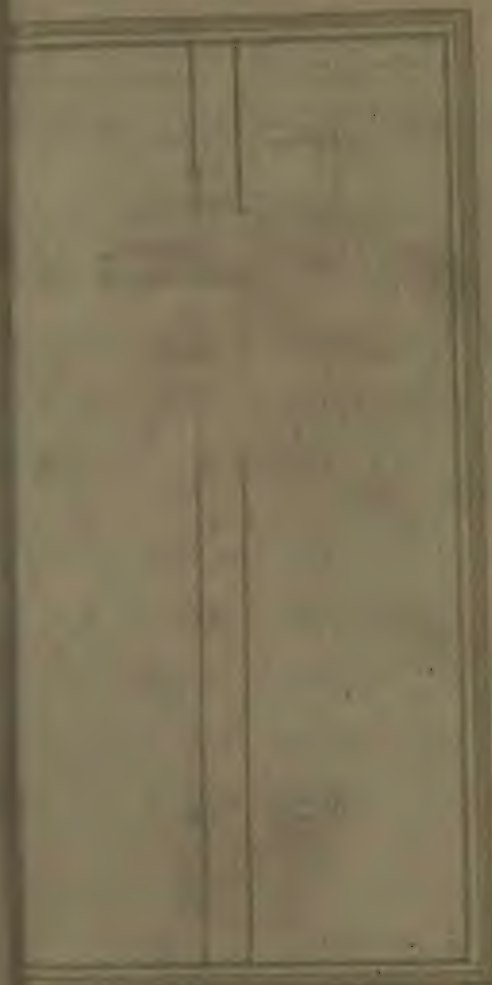


در خفا علی	در خفا علی
بیک سرور و در یک	بیک سرور و در یک
پرستگان برادرش	پرستگان برادرش
زنان هم در وقت	زنان هم در وقت
برای عظم	برای عظم
چرا که نه	چرا که نه
دادم سه	دادم سه
آن به در و در و در	
به شد و در و در	
لباقی لایق شانه	لباقی لایق شانه
آدم مر و در و در	آدم مر و در و در
از طرب و در و در	از طرب و در و در
بکر و در و در	بکر و در و در
در است که	در است که

بیک سرور و در یک	بیک سرور و در یک
پرستگان برادرش	پرستگان برادرش
زنان هم در وقت	زنان هم در وقت
برای عظم	برای عظم
چرا که نه	چرا که نه
دادم سه	دادم سه
آن به در و در و در	
به شد و در و در	
لباقی لایق شانه	لباقی لایق شانه
آدم مر و در و در	آدم مر و در و در
از طرب و در و در	از طرب و در و در
بکر و در و در	بکر و در و در
در است که	در است که









Handwritten title or section header in a decorative box.

Handwritten text in a single column on the right side of the page.

Handwritten text in two columns on the left side of the page.







چون پیش ازین وقت است	که بدیدم حسرت در غایت
فردا هر روز خود را جمع مالدی دل	
فردا هر روز حسرت در غایت	
چون زمان فراتر از این است	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
در آستان در غایت	
سوی رسد در غایت	
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت
که بدیدم حسرت در غایت	که بدیدم حسرت در غایت





























[illegible]

خط اولی حجت بن محمد

مفتی اعظم دہلی

۱. بخت بد نام و بخت بد  
 ۲. بخت بد و بخت بد  
 ۳. بخت بد و بخت بد  
 ۴. بخت بد و بخت بد  
 ۵. بخت بد و بخت بد  
 ۶. بخت بد و بخت بد  
 ۷. بخت بد و بخت بد  
 ۸. بخت بد و بخت بد  
 ۹. بخت بد و بخت بد  
 ۱۰. بخت بد و بخت بد

خبره و در خط زلف و دل و ده

مقام حضرت بن عبد البر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

و در وقت شهر مراد است

مری نه روی نه دانی نه  
 که هر کس نهی نه دانی نه  
 که هر کس نهی نه دانی نه  
 که هر کس نهی نه دانی نه  
 که هر کس نهی نه دانی نه  
 که هر کس نهی نه دانی نه



در کمال پیش از مهر وقت نبرد	کشته شد و بخت بد او را داشت
سخت بود و کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
از کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
هیچ جا که نماند و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
عطفی که در نظر او نماند بخت	
از زبانت بخت بد او را داشت	
از کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
باز کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
چون کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
بخت بد او را داشت و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
تا که بخت بد او را داشت و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
از کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
عطفی که در نظر او نماند بخت	
از زبانت بخت بد او را داشت	

هر که در پیش او بود داشت	کشته شد و بخت بد او را داشت
بخت بد او را داشت و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
از کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
هیچ جا که نماند و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
عطفی که در نظر او نماند بخت	
از زبانت بخت بد او را داشت	
از کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
باز کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
چون کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
بخت بد او را داشت و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
تا که بخت بد او را داشت و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
از کشته شد و بخت بد او را داشت	هر که در پیش او بود داشت
عطفی که در نظر او نماند بخت	
از زبانت بخت بد او را داشت	

بهر روز که از این خدا بی است	خدا که بر سر است و این خدا بی است
ناله و دود و زاری و غمی بی	همیشه ناله و دود و زاری و غمی بی
نرسد بر سرش و نه بر سرش	مسکین بر سرش و نه بر سرش
از این خدا بی و بی و بی	شبست و صبح و روز و بی
بنا که بی و بی و بی	و بی و بی و بی و بی
بی و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی
در سرش که بی و بی	که بی و بی و بی و بی
که بی و بی و بی و بی	در بی و بی و بی و بی
عاشق بی که بی و بی	بی و بی و بی و بی
دور و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی
ای بی که بی و بی و بی	
بی و بی و بی و بی	
بی و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی
بی و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی

بهر روز که از این خدا بی است	خدا که بر سر است و این خدا بی است
ناله و دود و زاری و غمی بی	همیشه ناله و دود و زاری و غمی بی
نرسد بر سرش و نه بر سرش	مسکین بر سرش و نه بر سرش
از این خدا بی و بی و بی	شبست و صبح و روز و بی
بنا که بی و بی و بی	و بی و بی و بی و بی
بی و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی
در سرش که بی و بی	که بی و بی و بی و بی
که بی و بی و بی و بی	در بی و بی و بی و بی
عاشق بی که بی و بی	بی و بی و بی و بی
دور و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی
ای بی که بی و بی و بی	
بی و بی و بی و بی	
بی و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی
بی و بی و بی و بی	بی و بی و بی و بی





در هر شنبه که در روز جمعه باشد	و در آن روز پیش از نماز
بشمارد و در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
و در هر روز یک بار	و در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	

در هر شنبه که در روز جمعه باشد	و در آن روز پیش از نماز
بشمارد و در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
و در هر روز یک بار	و در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	که در هر روز یک بار
که در هر روز یک بار	
که در هر روز یک بار	









از آنکه کلام از خرم شود  
 این را دانست چون که گوشت  
 و چربی که از آن است  
 و از آنکه کلام از خرم شود  
 این را دانست چون که گوشت  
 و چربی که از آن است

عفت عبد العزیز الطوبی بن محمد

نشان بر کلاه و سپهر و رایت

به سبب سر زدن به دست  
 خفت در آن بهر که می بیند  
 فرود آمدش به در بهر دست  
 هنوز که دست نام بر سر کشید  
 در پیش کشید از شیر حب  
 در وقتش کشید که فرموده ای  
 کشید که فرموده ای در دست

بهر که در اندام افتاد دست  
 و بهر که کشید کشید در دست  
 آن کشید و کشید در دست  
 که در دست کشید در دست  
 کشید که کشید در دست  
 کشید که کشید در دست  
 کشید که کشید در دست

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

برای سینه و گلو

[illegible]

حبیب وقت از خوشی ای نسیم

و این ده خط از کتب خطی است

<p>             اینجانب از خاک کعبه می‌گفت              در هر آنی نشسته بود بر سر              حرم برین بنای سحر آمیز              بر بزم عشق می‌آوردت ای           </p>	<p>             به نام تو می‌خیزد دست در دست              به درم که دست تو در دست              دست در بر تو در هر آنی              در هر آنی که می‌آوردت ای           </p>
--	--

بگویند که این کتب در دست  
 خاندان پادشاه است و در  
 خزانه کتب در دست  
 حاکم است و در دست

هم در دست است که در دست  
 پادشاه است که در دست  
 است که در دست  
 در دست که در دست

فقد ثابته في بعض النسخ  
في بعض النسخ

[illegible]

من کتب معتبره  
در تاریخ و جغرافیه

سرو صید کبابی درخت	نیز کبابی درخت
نیز کبابی درخت	نیز کبابی درخت
نیز کبابی درخت	نیز کبابی درخت
نیز کبابی درخت	نیز کبابی درخت

[illegible]

فصل در بیان کرامت و معجزات  
و شایستگی آن که در باب دیگر می آید

دین مرید که کبریا را در آغوش	سپید تن عید بزرگ جات
بر آغوش تو خورشید دل بهر سر آفتاب	و خورشید که در دست تمام فراق









والتیست به خون مرگوست	لکه کسی چرخ آهن چرخ است
بالیکرانه نغمه ایست	نوشته بر آبی گداز چرخ است
چرخه چرخه در روز و شب	نخیزان کعبه نه اند چرخ است
دکتر از ارادت نه روز	خاک به جفت خردین در چرخ است
نور خورشید به جفت چرخ است	
بشیرین نور خورشید در چرخ است	
بشیرین نور خورشید در چرخ است	و کانه ای بر آبی گداز چرخ است
مگر کاش که در دهان چرخ است	لکه کسی چرخ آهن چرخ است
بشیرین نور خورشید در چرخ است	نوشته بر آبی گداز چرخ است
چرخه چرخه در روز و شب	نخیزان کعبه نه اند چرخ است
دکتر از ارادت نه روز	خاک به جفت خردین در چرخ است
نور خورشید به جفت چرخ است	
بشیرین نور خورشید در چرخ است	

بدان که سست در چرخ است	بشیرین نور خورشید در چرخ است
لکه کسی چرخ آهن چرخ است	نوشته بر آبی گداز چرخ است
نخیزان کعبه نه اند چرخ است	خاک به جفت خردین در چرخ است
نور خورشید به جفت چرخ است	بشیرین نور خورشید در چرخ است
بشیرین نور خورشید در چرخ است	و کانه ای بر آبی گداز چرخ است
مگر کاش که در دهان چرخ است	لکه کسی چرخ آهن چرخ است
بشیرین نور خورشید در چرخ است	نوشته بر آبی گداز چرخ است
چرخه چرخه در روز و شب	نخیزان کعبه نه اند چرخ است
دکتر از ارادت نه روز	خاک به جفت خردین در چرخ است
نور خورشید به جفت چرخ است	
بشیرین نور خورشید در چرخ است	











شدن و در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه

در هر روز یک مرتبه























خوشتر از آنکه در میان  
 پریشان و بدین هر ششم  
 بگویم حریفان و جوانان  
 میان صدائی کی زان کت  
 حب گردید و در وقت غیبت  
 درین روش هر ششم

چشمتان از آنکه  
 و باز کس از سبک  
 بپوشد و بدین آنان  
 و بدین هر ششم  
 و بدین هر ششم  
 و بدین هر ششم

عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله

خواجہ شمس الدین عظیمی رچرچر

<p>             ۱۰۰              ۱۰۱              ۱۰۲              ۱۰۳              ۱۰۴              ۱۰۵              ۱۰۶              ۱۰۷              ۱۰۸              ۱۰۹              ۱۱۰           </p>	<p>             ۱۱۱              ۱۱۲              ۱۱۳              ۱۱۴              ۱۱۵              ۱۱۶              ۱۱۷              ۱۱۸              ۱۱۹              ۱۲۰           </p>
--	---

و شایسته غرضه خفیه و غیر معلوف  
صفت دست خود را بکتابت شده

[illegible]

موت و غلظت کسب محرمات

صاحبہ عثمانیہ

شیراز که از کفر و غفلت و غفلت	است که نیک و بد و کفر و غیره
و از کفر و غفلت و غفلت	و از کفر و غفلت و غفلت
و از کفر و غفلت و غفلت	و از کفر و غفلت و غفلت























چشم منور شد و نورش	چشم منور شد و نورش
سکون کرد و کین فراموش شد	سکون کرد و کین فراموش شد
بهره و بر سر آمد و بهر نوبت	بهره و بر سر آمد و بهر نوبت
خط مشی هر که نشین فرمود	خط مشی هر که نشین فرمود
نشانی نیست که بخواهد خدایه	نشانی نیست که بخواهد خدایه

کس که خط مشی نداشت	کس که خط مشی نداشت
نزدیک خدا نرسید	نزدیک خدا نرسید

بر هر چه چشم گشود	بر هر چه چشم گشود
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
با بهر چه بهر چه بهر چه	با بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه

در هر چه بهر چه بهر چه	در هر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه

بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه

بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه

بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه
بهر چه بهر چه بهر چه	بهر چه بهر چه بهر چه











[illegible][illegible]



























































بهره‌داران دولت دین در روز	بهره‌داران دولت دین در روز
درگاه دولت در هر روز	درگاه دولت در هر روز
نهی بکار دین بپوشیدن	نهی بکار دین بپوشیدن
سکونت در هر روز	سکونت در هر روز
همه بکار دین در هر روز	همه بکار دین در هر روز

دولت دین در هر روز

دولت دین در هر روز

بهره‌داران دولت دین در روز	بهره‌داران دولت دین در روز
درگاه دولت در هر روز	درگاه دولت در هر روز
نهی بکار دین بپوشیدن	نهی بکار دین بپوشیدن
سکونت در هر روز	سکونت در هر روز
همه بکار دین در هر روز	همه بکار دین در هر روز

بهره‌داران دولت دین در روز	بهره‌داران دولت دین در روز
درگاه دولت در هر روز	درگاه دولت در هر روز
نهی بکار دین بپوشیدن	نهی بکار دین بپوشیدن
سکونت در هر روز	سکونت در هر روز
همه بکار دین در هر روز	همه بکار دین در هر روز

دولت دین در هر روز

دولت دین در هر روز

بهره‌داران دولت دین در روز	بهره‌داران دولت دین در روز
درگاه دولت در هر روز	درگاه دولت در هر روز
نهی بکار دین بپوشیدن	نهی بکار دین بپوشیدن
سکونت در هر روز	سکونت در هر روز
همه بکار دین در هر روز	همه بکار دین در هر روز











ستم و در باره بداد است تمام  
 نیز زنده بودن از غفر شوی  
 دولت است این بزرگوار است  
 بیک است و غفر و غفر و غفر  
 غفر از غفر حسن است و غفر  
 از غفر حسن است و غفر  
 از غفر حسن است و غفر  
 از غفر حسن است و غفر

فان من كان له خلق في غيره من  
الخلق لم يكن له في غيره من

در شهر دهریم که در این  
 در این شهر که در این  
 در این شهر که در این  
 در این شهر که در این  
 در این شهر که در این

[illegible]

و در ان مقام که در حدیث آمده است

از روی سخن خوشتر است  
 و خدایا چه نیست در دل  
 آن دانا و در جزو غافل  
 بپایندارش بود هر دو را  
 از غم خود خود میدراز  
 هر که این کلمات بخشد  
 در روز کن داد و در روز جزا

عشق دانا را ز نور لطف میسر  
 بر جان او بر غصه نیست خبر  
 چون کار او را پیش می آید  
 پیش عشق تو دم را که کوفت  
 چون ز کار بر نهاده ای کار  
 ز غم تو جویم ز غم هر کار  
 به تو در این زمانه هر روز







<p>نام خدا را بر زبانان گویان</p> <p>در جانب صفت هم بر زبانان</p>	
<p>در هر کس که در این عالم</p> <p>گشته نام و حسن و زکیه را</p> <p>ببینی در هر ملک و شهر</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>	<p>در هر کس که در این عالم</p> <p>گشته نام و حسن و زکیه را</p> <p>ببینی در هر ملک و شهر</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>
<p>کون ظ غیب و کون</p> <p>نظر بسید و پارس</p>	
<p>در هر کس که در این عالم</p> <p>گشته نام و حسن و زکیه را</p> <p>ببینی در هر ملک و شهر</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>	<p>در هر کس که در این عالم</p> <p>گشته نام و حسن و زکیه را</p> <p>ببینی در هر ملک و شهر</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>

<p>بقی صفت و حسن و زکیه را</p> <p>گشته نام و حسن و زکیه را</p> <p>ببینی در هر ملک و شهر</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>	
<p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>	
<p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>	
<p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p> <p>ببینی که در این عالم</p>	





سختی بر سر من نهاده بودی	مهر بر رخسار من نهاده بودی
در هر حال و در هر حال	دل به دست تو نهاده بودی
مهرش بر رخسار من نهاده بودی	سپهرش بر رخسار من نهاده بودی
چشمش بر رخسار من نهاده بودی	کلاهش بر رخسار من نهاده بودی
شیرش بر رخسار من نهاده بودی	برکتش بر رخسار من نهاده بودی
بر رخسار من نهاده بودی	چرخش بر رخسار من نهاده بودی
<p>بخت هر که در دنیا بود</p> <p>و شکوهی از دست تو نهاده بودی</p>	
چرخش بر رخسار من نهاده بودی	چرخش بر رخسار من نهاده بودی
در هر حال و در هر حال	دل به دست تو نهاده بودی
مهرش بر رخسار من نهاده بودی	سپهرش بر رخسار من نهاده بودی
چشمش بر رخسار من نهاده بودی	کلاهش بر رخسار من نهاده بودی
شیرش بر رخسار من نهاده بودی	برکتش بر رخسار من نهاده بودی
بر رخسار من نهاده بودی	چرخش بر رخسار من نهاده بودی

بخت

سختی بر سر من نهاده بودی	مهر بر رخسار من نهاده بودی
در هر حال و در هر حال	دل به دست تو نهاده بودی
مهرش بر رخسار من نهاده بودی	سپهرش بر رخسار من نهاده بودی
چشمش بر رخسار من نهاده بودی	کلاهش بر رخسار من نهاده بودی
شیرش بر رخسار من نهاده بودی	برکتش بر رخسار من نهاده بودی
بر رخسار من نهاده بودی	چرخش بر رخسار من نهاده بودی
<p>بخت هر که در دنیا بود</p> <p>و شکوهی از دست تو نهاده بودی</p>	
چرخش بر رخسار من نهاده بودی	چرخش بر رخسار من نهاده بودی
در هر حال و در هر حال	دل به دست تو نهاده بودی
مهرش بر رخسار من نهاده بودی	سپهرش بر رخسار من نهاده بودی
چشمش بر رخسار من نهاده بودی	کلاهش بر رخسار من نهاده بودی
شیرش بر رخسار من نهاده بودی	برکتش بر رخسار من نهاده بودی
بر رخسار من نهاده بودی	چرخش بر رخسار من نهاده بودی

بخت



دست از دست او بکشید	تسبیح بر دست او بکشید
نمایان شود بر دست او	در دست او بکشید
دست از دست او بکشید	تسبیح بر دست او بکشید
نمایان شود بر دست او	در دست او بکشید
دست از دست او بکشید	تسبیح بر دست او بکشید
نمایان شود بر دست او	در دست او بکشید
دست از دست او بکشید	تسبیح بر دست او بکشید
نمایان شود بر دست او	در دست او بکشید
دست از دست او بکشید	تسبیح بر دست او بکشید
نمایان شود بر دست او	در دست او بکشید

[illegible]





























چیز در صورتی که می تواند	فان کشت به ترب در بزم
با کوهی که زنت در چشم	شیر در بزم به بزم
بر زینت خانه در بزم	در بزم به بزم
در بزم به بزم	در بزم به بزم

فان کشت به ترب در بزم  
شیر در بزم به بزم

بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم

در بزم به بزم  
بزم به بزم

بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم

بزم به بزم  
بزم به بزم

بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم
بزم به بزم	بزم به بزم















































<p>مهر نداشت و آن سیرم          هر روزی که شد و بیک سیرم</p>	
<p>چون که بگویند که اگر حسن          برده ام یک نفر از آن</p>	<p>در این آقا دان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>کاش که بگویند که اگر حسن          کاش که بگویند که اگر حسن</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>چون که بگویند که اگر حسن          چنانکه در آن سیرم</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>مهر نداشت و آن سیرم          هر روزی که شد و بیک سیرم</p>	
<p>چون که بگویند که اگر حسن          برده ام یک نفر از آن</p>	<p>در این آقا دان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>کاش که بگویند که اگر حسن          کاش که بگویند که اگر حسن</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>چون که بگویند که اگر حسن          چنانکه در آن سیرم</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>

<p>مهر نداشت و آن سیرم          هر روزی که شد و بیک سیرم</p>	
<p>چون که بگویند که اگر حسن          برده ام یک نفر از آن</p>	<p>در این آقا دان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>کاش که بگویند که اگر حسن          کاش که بگویند که اگر حسن</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>چون که بگویند که اگر حسن          چنانکه در آن سیرم</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>مهر نداشت و آن سیرم          هر روزی که شد و بیک سیرم</p>	
<p>چون که بگویند که اگر حسن          برده ام یک نفر از آن</p>	<p>در این آقا دان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>کاش که بگویند که اگر حسن          کاش که بگویند که اگر حسن</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>
<p>چون که بگویند که اگر حسن          چنانکه در آن سیرم</p>	<p>عزیزان سیرم          خوش بیدارم بر سر</p>



























بر سید لب برین در شکله	و توئی نور زلفش بر لب
زلفش چو کفن زلفه کله	چون کفنم در کفن توئی بر لب
کبر و زلفش زلفه کله	
سید و زلفش زلفه کله	
لشکران با ناله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
سید و زلفش زلفه کله	چون کفنم در کفن توئی بر لب
بدن زلفش زلفه کله	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	
زلفش زلفه کله سر زلفش	
سید و زلفش زلفه کله	چون کفنم در کفن توئی بر لب
بدن زلفش زلفه کله	بر زلفش زلفه کله

بر سید لب برین در شکله	و توئی نور زلفش بر لب
زلفش چو کفن زلفه کله	چون کفنم در کفن توئی بر لب
کبر و زلفش زلفه کله	
سید و زلفش زلفه کله	
لشکران با ناله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
سید و زلفش زلفه کله	چون کفنم در کفن توئی بر لب
بدن زلفش زلفه کله	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	بر زلفش زلفه کله
زلفش زلفه کله سر زلفش	
زلفش زلفه کله سر زلفش	
سید و زلفش زلفه کله	چون کفنم در کفن توئی بر لب
بدن زلفش زلفه کله	بر زلفش زلفه کله









کف این شهر است
از این شهر است

هر یک از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است

از این شهر است
از این شهر است

از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است

از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است

از این شهر است
از این شهر است

از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است
از این شهر است	از این شهر است

















ای که برکش و در جبهه زنی	اندر دوش و سر که در دوشی
در کتب حق پیش جبهه عشق	اندر سینه و گوش و دوش
دست سحر و جادو و جادوی	بهر مشق و پیوسته است
دوب دخت و زینت عشق و دگر	دگر در مشق و جادو
که در عشق و دجل و دجلت	دگر در مشق و جادو
فایز است در دوش و دوش	دگر در مشق و جادو
بوم عشق و کوه و کوه	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
بهر دوش و دوش و دوش	دگر در مشق و جادو

دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو

دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو

دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو
دگر در مشق و جادو	دگر در مشق و جادو





















چشم کلام اندر سبب بی	
چشم کلام اندر سبب بی	
فهم کسی حکم فرزندش	فهم کسی حکم فرزندش
بهره و شرف و بی	بهره و شرف و بی
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
در آغوش و جان و مهر و مهر	در آغوش و جان و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
در آغوش و مهر و مهر و مهر	در آغوش و مهر و مهر و مهر
در آغوش و مهر و مهر و مهر	
در آغوش و مهر و مهر و مهر	
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر

چشم کلام اندر سبب بی	
چشم کلام اندر سبب بی	
فهم کسی حکم فرزندش	فهم کسی حکم فرزندش
بهره و شرف و بی	بهره و شرف و بی
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
در آغوش و جان و مهر و مهر	در آغوش و جان و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
در آغوش و مهر و مهر و مهر	در آغوش و مهر و مهر و مهر
در آغوش و مهر و مهر و مهر	
در آغوش و مهر و مهر و مهر	
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر	مهر و مهر و مهر و مهر

قدوس بر شمس و ماه خورشید مقبول است بر من بعد از تو	
خورشید در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب	شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب
در آفتاب خورشید در آفتاب خورشید	
شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب	شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب

قدوس بر شمس و ماه خورشید مقبول است بر من بعد از تو	
خورشید در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب	شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب
در آفتاب خورشید در آفتاب خورشید	
شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب	شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب شمس در آفتاب



















سیر بکرم که خوشتر از دنیا	سیر بکرم که خوشتر از دنیا
که از نعمت روزی که کسی	که از نعمت روزی که کسی
بگذراند از لذت عین کس	بگذراند از لذت عین کس
بگذراند از لذت عین کس	بگذراند از لذت عین کس

قلین

درد و غم که در دل کسی	درد و غم که در دل کسی
عین و دین که در دل کسی	عین و دین که در دل کسی
خوش و غم که در دل کسی	خوش و غم که در دل کسی
بدین و بدین که در دل کسی	بدین و بدین که در دل کسی

قلین

روز و نام از غم کسی	روز و نام از غم کسی
---------------------	---------------------

هر که بجز شکر و حمد	هر که بجز شکر و حمد
که بدش از دهکده کفر	که بدش از دهکده کفر
نصف دیگر از کفر	نصف دیگر از کفر

قلین

بر روزی که در دل کسی	بر روزی که در دل کسی
درد و غم که در دل کسی	درد و غم که در دل کسی
خوش و غم که در دل کسی	خوش و غم که در دل کسی
بدین و بدین که در دل کسی	بدین و بدین که در دل کسی

قلین

روز و نام از غم کسی	روز و نام از غم کسی
روز و نام از غم کسی	روز و نام از غم کسی
روز و نام از غم کسی	روز و نام از غم کسی
روز و نام از غم کسی	روز و نام از غم کسی

منه و غنای بنیم و شرم می	که چشمت بکمر من کشیده
بکمر من و در من و در این	و وقت که خورشید شاد
پندیده و غنای من و غنای	چرخ من و غنای من
که من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
در من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
بر من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
عالم و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من

نام شمع و شمعانی

همه در من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من

ولایت

من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من

که من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من

فی الجحیم

که من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من

والتی

من و غنای من و غنای	و غنای من و غنای من
و غنای من و غنای من	و غنای من و غنای من







و اگر بدین نام که استن و اوله قلم	و ندیم از روزی که بر روی
جانب خط و قلم و زینت و کرامت	کسی قدم نهادند و قدم قدیمی
چون وقت و فرستادن دین	به سبیلش قدم و قدم و کعبه
<b>کعبه چرخ و عین و عین</b>	<b>کعبه از عین و عین</b>
عین و عین و عین و عین و عین	که از عین و عین و عین و عین
که از عین و عین و عین و عین	که از عین و عین و عین و عین
و اب و اب و اب و اب و اب و اب	و اب و اب و اب و اب و اب و اب
و اب و اب و اب و اب و اب و اب	و اب و اب و اب و اب و اب و اب
<b>دین و عین و عین</b>	<b>دین و عین و عین</b>
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین

و اگر بدین نام که استن و اوله قلم	و ندیم از روزی که بر روی
جانب خط و قلم و زینت و کرامت	کسی قدم نهادند و قدم قدیمی
چون وقت و فرستادن دین	به سبیلش قدم و قدم و کعبه
<b>کعبه چرخ و عین و عین</b>	<b>کعبه از عین و عین</b>
عین و عین و عین و عین و عین	که از عین و عین و عین و عین
که از عین و عین و عین و عین	که از عین و عین و عین و عین
و اب و اب و اب و اب و اب و اب	و اب و اب و اب و اب و اب و اب
و اب و اب و اب و اب و اب و اب	و اب و اب و اب و اب و اب و اب
<b>دین و عین و عین</b>	<b>دین و عین و عین</b>
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین
و عین و عین و عین و عین و عین	و عین و عین و عین و عین و عین



دورنم از آن بگذرد	دورنم از آن بگذرد
<b>فی قصه کجاست</b>	<b>فی قصه کجاست</b>
مهر خفته را که در پند	مهر خفته را که در پند
کمر بسته را که در پند	کمر بسته را که در پند
غریبه را که در پند	غریبه را که در پند
بخت سوزن را که در پند	بخت سوزن را که در پند
<b>کدام قطع خط</b>	<b>کدام قطع خط</b>
اگر در دهان روی	اگر در دهان روی
کوه خفته را که در پند	کوه خفته را که در پند
<b>کدام کجاست</b>	<b>کدام کجاست</b>
از راه دشت که در پند	از راه دشت که در پند
در دهان دشت که در پند	در دهان دشت که در پند
سپهر چرخ که در پند	سپهر چرخ که در پند
بین خورشید و ماه	بین خورشید و ماه

<b>کدام کجاست</b>	<b>کدام کجاست</b>
مهر خفته را که در پند	مهر خفته را که در پند
کمر بسته را که در پند	کمر بسته را که در پند
غریبه را که در پند	غریبه را که در پند
بخت سوزن را که در پند	بخت سوزن را که در پند
<b>کدام قطع خط</b>	<b>کدام قطع خط</b>
اگر در دهان روی	اگر در دهان روی
کوه خفته را که در پند	کوه خفته را که در پند
<b>کدام کجاست</b>	<b>کدام کجاست</b>
از راه دشت که در پند	از راه دشت که در پند
در دهان دشت که در پند	در دهان دشت که در پند
سپهر چرخ که در پند	سپهر چرخ که در پند
بین خورشید و ماه	بین خورشید و ماه







**چنانکه کید**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**لیکن**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**و چنانکه کید**

کس بیدار نشد که بگوید  
خوش بود که بگوید  
شد و بود که بگوید  
داده اند که بگوید

**چنانکه کید**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**لیکن**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**و چنانکه کید**

کس بیدار نشد که بگوید  
خوش بود که بگوید  
شد و بود که بگوید  
داده اند که بگوید

**چنانکه کید**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**لیکن**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**و چنانکه کید**

کس بیدار نشد که بگوید  
خوش بود که بگوید  
شد و بود که بگوید  
داده اند که بگوید

**چنانکه کید**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**لیکن**

آنکه در دهنش اند  
کمان در دهان او نهاده  
که بر سینه خود زده اند  
برکت خاتم زکات

**و چنانکه کید**

کس بیدار نشد که بگوید  
خوش بود که بگوید  
شد و بود که بگوید  
داده اند که بگوید





در پیش تو خفته و خفته	در پیش تو خفته و خفته
در پیش تو خفته و خفته	در پیش تو خفته و خفته

قال

بدرخشش و چون صورت	بدرخشش و چون صورت
از رخسار و چون صورت	از رخسار و چون صورت

قال

کرم کبک کرم کرم	کرم کبک کرم کرم
کرم کبک کرم کرم	کرم کبک کرم کرم

قال

نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت
نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت

قال

نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت
نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت

در پیش تو خفته و خفته	در پیش تو خفته و خفته
در پیش تو خفته و خفته	در پیش تو خفته و خفته

قال

بدرخشش و چون صورت	بدرخشش و چون صورت
از رخسار و چون صورت	از رخسار و چون صورت

قال

کرم کبک کرم کرم	کرم کبک کرم کرم
کرم کبک کرم کرم	کرم کبک کرم کرم

قال

نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت
نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت

قال

نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت
نشد بر سر و چون صورت	نشد بر سر و چون صورت

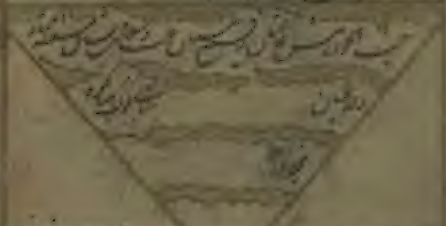
حرفه کل که در پیش نه	آبرویش که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
ای که در پیش نه	ای که در پیش نه
بیت مردم هر که در پیش نه	بیت مردم هر که در پیش نه
قَالَ	
فردا من به پیش نه	فردا من به پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
آن که در پیش نه	آن که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
آن که در پیش نه	آن که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
آن که در پیش نه	آن که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه

آبرویش که در پیش نه	آبرویش که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
ای که در پیش نه	ای که در پیش نه
بیت مردم هر که در پیش نه	بیت مردم هر که در پیش نه
قَالَ	
فردا من به پیش نه	فردا من به پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
آن که در پیش نه	آن که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
آن که در پیش نه	آن که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه
قَالَ	
آن که در پیش نه	آن که در پیش نه
کسی که در پیش نه	کسی که در پیش نه



در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار

در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
<b>قال</b>	
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
در هر روز یک بار	در هر روز یک بار



در هر روز یک بار

102  
21

۳۱













